

به نام خدا

روزگار آقای مایکل. ک

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Life & Time of Michael k**

**j.m.coetzee**

**VINTAGE**

به نام خدا

# روزگار آقای مایکل. ک

جی. ام. کوتزی

ترجمه‌ی: ندا رهنورد حق



کوئسی، ۱۹۴۰ - م  
روزگار آقای مایکل. ک / جی. ام. کوئزی، ترجمه ندا رهنورد حق. --  
تهران: نگار و نیما (نگیما)، ۱۳۸۴.  
۳۰۰ ص.

ISBN: 964-7905-52-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
کتاب حاضر در سال ۱۳۸۴ تحت عنوان « زندگی و زمانه مایکل »  
توسط فرهنگ نشر نو منتشر شده است.

۱. داستانهای آفریقای جنوبی (انگلیسی). ۲. داستانهای انگلیسی --

قرن ۲۰ م. الف. رهنورد حق، ندا، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان:  
زندگی و زمانه مایکل.

۸۲۳/۹۱۴

PR ۹۳۶۹/۳/ک ۹ز۹

الف ۱۳۸۴

۳۹۸۶۳ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



تهران: صندوق پستی ۱۳۱۴۵/۱۱۴۵

تلفکس: ۶۶۹۲۸۳۱۶ Email: Negima\_1001@yahoo. Com

## روزگار آقای مایکل. ک

جی. ام. کوئزی

مترجم: ندا رهنورد حق

حروف نگار: نگار باقری

طرح روی جلد: ایلیا تهمتنی

چاپ دوم: ۱۳۸۴

تیراژ: ۲۲۰۰

قیمت: ۲۶۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۹۰۵-۵۲-۱ printed in iran

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

## درباره‌ی مترجم:

ندا رهنورد حق متولد تهران و دارای مدرک لیسانس مترجمی زبان انگلیسی می‌باشد. وی پس از پایان تحصیل چند سالی به عنوان مترجم در شرکت‌های تجاری فعالیت نمود و پس از ازدواج به کشور انگلستان مهاجرت کرد. هم‌اکنون ۶ سال است که در لندن اقامت دارد. وی علاقه به ترجمه را از مادر و ذوق نوشتن را از پدر شاعر و آهنگ‌سازش به ارث برده است.

این کتاب اولین کار ترجمه‌ی او می‌باشد. رهنورد حق بر این باور است که یک مترجم قبل از شروع به کار باید بر فرهنگ و زبان یک جامعه مسلط و آشنا شود و این امر میسر نیست مگر آنکه مدتی در آن جامعه زندگی کند. وی قبل از شروع کار ترجمه، مدت‌ها وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق در آثار و زندگی نویسندگان انگلیسی زبان نمود. او کار ترجمه را نه به عنوان یک حرفه بلکه به عنوان یک خدمت و علاقه‌ی شخصی دنبال می‌کند و امیدوار است که بتواند با ترجمه‌ی آثاری پر ارزش، خوانندگان خود را با زندگی مردم ستمدیده آشنا کند و نگاهی جهانشمول به آنان ببخشد.

ناشر

## فهرست

۷	..... مقدمه مترجم
۹	..... روزشمار زندگی جی. ام. کوتزی
۱۳	..... فصل اول
۱۹۹	..... فصل دوم
۲۵۵	..... فصل سوم
۲۷۵	..... مختصری در مورد تاریخ آفریقای جنوبی
۲۸۲	..... نقدی بر سبک نگارش کوتزی (کوتزی و پست مدرنیسم)

### تقدیم به تمام انسانهای ستم‌دیده

ما در عصری زندگی می‌کنیم که تضاد و تباهی و ستم از در و دیوار آن می‌بارد. بنا به آمار رسمی سازمانهای بین‌المللی فقط روزانه ۳۰ هزار کودک در جهان فقر از گرسنگی به کام مرگ کشیده می‌شوند و این در حالی است که اروپا و غرب از فرط چاقی و رفاه به هزاران بیماری جنون آمیز دچار است.

داستان مایکل، داستان زندگی جوان سیاهپوستی است که نه چوب یک ظلم بلکه چندین ظلم را خورده است و رد پای ستم‌هایی چندگانه در سراسر زندگی او به چشم می‌خورد.

از لب شکری بدنیا آمدنش تا سیاهپوست بودنش در رژیم آپارتاید، از بی پدر و مادر بزرگ شدنش در یتیم‌خانه تا عقب‌ماندگی ذهنی‌اش و ..

او جوان سر به زیر و ساده‌ای است با روحی عصیانگر در دورانی که هیولای آپارتاید - این سیستم ضدانسانی و نژادپرستانه - بر همه جای آفریقای جنوبی سایه افکنده است. مایکل از آن دسته آدم‌هایی است که تحمل هیچ نوع اردوگاهی را ندارند. از آن بالاتر او بسته‌ی هیچ جا نیست و هر کجا می‌رود آرزوی جای دیگری را دارد.

شاید این سرگذشت همه‌ی کسانی است که زمانه مجال رسیدن به آرزوهایشان را نمیدهد، ولو این آرزوها کوچک و ساده باشند.

ماجرای مایکل به تعبیری داستان تمام آفریقا است. آفریقا، این قطره اشک گرم بر چهره‌ی زمین، این قلب خونینی که مدام می‌تپد و با هر تپش نقاب از چهره‌ی دسیسه‌چینان استعمار و سالوس کاری غربی‌های سفید برمی‌دارد. آفریقا، این قاره‌ی به خاک طپیده‌ی سرخ که به غلط قاره‌ی سیاه نامیده شده است.

باری، خواننده‌ی این کتاب اگر لکنتی در ترجمه یا مکثی در متن می‌بیند و یا بالعکس گاه به توصیف‌های دور و دراز و تمثیل‌های طولانی و خسته‌کننده برمی‌خورد، باید آن را به امانت‌داری مترجم ببخشد که نمی‌خواسته در متن اصلی و شیوه‌ی نگارش کتاب (پسامدرنیسم) خدش‌های وارد کند.

فصل اول کتاب، زندگی مایکل است از زبان نویسنده؛ فصل دوم، از زبان دکتر داروسازی است که به‌عنوان پزشک وظیفه در اردوگاه بازپروری کار می‌کند و در انتها مرید مایکل می‌شود و فصل سوم که بازگشت مایکل به جایی است که در ابتدا از آن

گریخته است، مدار بسته‌ی زندگی مایکل را به نمایش می‌گذارد، با توجه به اینکه این بار هم به کمترها قانع است.

ضمناً" در پایان کتاب تحت عنوان ضمیمه، تاریخچه‌ای از آفریقای جنوبی، شرحی در مورد سبک نگارش کوتزی و نقشه‌هائی آورده شده که خواننده را در درک فضای داستان مددکار باشد.

در پایان جای آن دارد که از زحمات تمامی کسانی که در ترجمه‌ی این کتاب به نحوی سهیم بوده‌اند تشکر نمایم :

از تمامی اساتیدی که مرا با فن ترجمه آشنا نمودند، از پدر و مادر مهربانم که در راه تحصیل و پیشرفت من زحمات بسیار کشیدند، از آقای علی باقری که مشوق من در امر ترجمه‌ی این کتاب بودند، از آقای فریاد شیری که زحمت ویرایش این کتاب را تقبل نمودند و به خصوص از همسر مهربانم آقای حمید نعیم که در امر ترجمه، بازخوانی و تصحیح این کتاب همراه و راهنمای من بوده و با صبر و بردباری بی‌پایان خود مرا در به پایان رساندن آن یاری نمودند.

ندا رهنورد حق

لندن، دسامبر ۲۰۰۴



## روزشمار زندگی جی.ام. کوتزی:<sup>۱</sup>

جان مکزول کوتزی ۹ فوریه ۱۹۴۰ در شهر "کیپ تاون" آفریقای جنوبی به دنیا آمد. مادرش معلم مدارس ابتدایی و پدرش وکیل دادگستری بود ولی به ندرت در این زمینه فعالیت می‌نمود و بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ در آفریقای شمالی و ایتالیا برای ارتش آفریقای جنوبی خدمت کرد.

خانواده کوچک آنها دو فرزند داشت که جان مکزول فرزند ارشد خانواده بود. گرچه والدین او انگلیسی تبار نبودند ولی در خانه به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند.

جان دوره ابتدائی را در شهر "وستر" که در نزدیکی کیپ تاون واقع بود گذراند. او تحصیلات متوسطه را در مدرسه کاتولیک "برادران ماریست"<sup>۲</sup> در شهر کیپ تاون به پایان رساند و در سال ۱۹۵۶ در دانشگاه ثبت نام کرد.

کوتزی در سال ۱۹۵۷ وارد دانشگاه کیپ تاون شد و در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ به طور متوالی به کسب مدرک لیسانس در رشته‌های انگلیسی و ریاضیات نائل آمده و فارغ التحصیل شد.

وی بین سال‌های ۱۹۶۲-۶۵ در انگلستان به عنوان برنامه نویس کامپیوتر مشغول به کار بود و در کنار آن مشغول تهیه رساله خود در مورد رمان نویس انگلیسی "فورد مادوکس فورد"<sup>۳</sup> نیز بود.

در سال ۱۹۶۳ با "فلیپا جابر"<sup>۴</sup> (۱۹۳۹-۱۹۹۱) ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام‌های: نیکولاس<sup>۵</sup> (۱۹۶۶-۱۹۸۹) و گیزلا<sup>۶</sup> (b.۱۹۶۸) شد.

در سال ۱۹۶۵ کوتزی وارد کلاس‌های فوق لیسانس دانشگاه تگزاس در شهر "آستین"<sup>۷</sup> آمریکا شد و در سال ۱۹۶۸ موفق به کسب مدرک دکترا در رشته‌های: انگلیسی، زبان‌شناسی و زبان‌های ژرمانیک<sup>۸</sup> (آلمانی، هلندی، انگلیسی و غیره) شد. رساله دکترای او در مورد اولین داستان "ساموئل بکت"<sup>۹</sup> بود.

<sup>1</sup> – John Maxwell Coetzee

<sup>2</sup> – Marist Brothers

<sup>3</sup> – Ford Madox Ford

<sup>4</sup> – Philippa Jubber

<sup>5</sup> – Nicolas

<sup>6</sup> – Gisela

<sup>7</sup> – Austin

<sup>8</sup> – Germanic languages

<sup>9</sup> – Samuel Beckett

کوتزی بین سال‌های ۷۱-۱۹۶۸ به مدت سه سال استادیار زبان انگلیسی در دانشگاه ایالتی نیویورک واقع در شهر "بوفالو"<sup>۱</sup> بود، اما پس از آنکه با درخواست اقامت دائم او در ایالات متحده آمریکا مخالفت شد به آفریقای جنوبی بازگشت.

از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۰ یک سری سمت‌هایی در دانشگاه کیپ تاون به عهده داشت که عنوان آخرین آنها؛ استاد طراز اول ادبیات بود.

او بین سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۳ به کرات در دانشگاه‌های ایالات متحده همچون: دانشگاه ایالتی نیویورک، دانشگاه جانز هاپکینز<sup>۲</sup>، دانشگاه هاروارد<sup>۳</sup>، دانشگاه استنفورد<sup>۴</sup> و دانشگاه شیکاگو<sup>۵</sup> تدریس نمود. قابل ذکر است که کوتزی به مدت ۶ سال عضو هیئت اندیشه‌های اجتماعی دانشگاه شیکاگو بود.

کوتزی در سال ۱۹۶۹ داستان نویسی را آغاز کرد. اولین کتاب او "سرزمین‌های دلگیر"<sup>۶</sup> به سال ۱۹۷۴ در آفریقای جنوبی منتشر شد. در سال ۱۹۷۷ "در قلب روستاها چه می‌گذرد"<sup>۷</sup> را نوشت که نخست در آفریقای جنوبی جایزه ادبی گرفت و بعد موفق به اخذ جایزه ادبی "پرینسیپال"<sup>۸</sup> و جایزه "سی ان ا"<sup>۹</sup> شد. این کتاب در بریتانیا و آمریکا به چاپ رسید.

کتاب "در انتظار وحشی‌ها"<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۰) مورد توجه بین‌المللی قرار گرفته "جایزه یادواره‌ی جفری فبر"<sup>۱۱</sup> و "جایزه‌ی یادواره‌ی جیمز تیت بلک"<sup>۱۲</sup> به آن تعلق گرفت. اما شهرت او بیشتر به خاطر "زندگی و روزگار مایکل. ک"<sup>۱۳</sup> (۱۹۸۳) برنده جایزه کتاب بریتانیا<sup>۱۴</sup> و جایزه‌ی نوبل سال ۲۰۰۳ در رشته‌ی ادبیات؛ می‌باشد.

باقی کتابهای او عبارتند از "فوء"<sup>۱۵</sup> (۱۹۸۶)، "عصر آهن"<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۰)، "حاکم پترزبورگ"<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۴) و "رسوائی"<sup>۱۸</sup> (۱۹۹۹) که این کتاب اخیر نیز برنده جایزه بوکر شد.

1 - Buffalo

2 - Johns Hopkins University

3 - Harvard

4 - Stanford

5 - Chicago

6 - Dusklans

7 - In the Heart of the Country

8 - Principal Literary award

9 - CAC Prize

10 - Waiting for the Barbarians

11 - Geoffrey Faber Memorial Prize

12 - James Tatit Black Memorial Prize

13 - life & Times of Michael K

14 - Britain's Booker Prize

15 - Foe

16 - Age of Iron

17 - The Master of Petersburg

18 - Disgrace

کوتزی همچنین دو کتاب خاطرات در قالب داستان نوشته است به نام‌های: "پسر بچگی"<sup>۱۹</sup> (۱۹۹۷) و " جوانی"<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۲).

کتاب " زندگی حیوانات"<sup>۲۱</sup> (۱۹۹۹) او در حقیقت یک خطابه علمی است که در قالب داستان مطرح شده و بعدها در کتاب " الیزابت کاستلو"<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۳) نمود می‌یابد. " نگارش سفید"<sup>۲۳</sup> ( ۱۹۸۸ ) مجموعه مقالاتی است در باره فرهنگ و ادبیات آفریقای جنوبی.

" نکات دو پهلوی"<sup>۲۴</sup> ( ۱۹۹۲ ) شامل مجموعه مقالات و مصاحبه‌های اوست با " دیوید اتول"<sup>۲۵</sup>.

" سانسور توهین ادبی"<sup>۲۶</sup> ( ۱۹۹۶ ) مطالعه‌ای است بر سانسور ادبی. " سواحل دور"<sup>۲۷</sup>

"

(۲۰۰۱) مجموعه مقالات ادبی اخیر او است.

جان مکزول کوتزی مترجم نیز می‌باشد و آثار ادبی هلندی و آفریقایی را ترجمه نموده است.

وی در سال ۲۰۰۲ به استرالیا مهاجرت کرد و در حال حاضر با شریک زندگی خود "دوروتی درایور"<sup>۲۸</sup> در شهر " آدلاید"<sup>۲۹</sup> در جنوب استرالیا زندگی می‌کند و سمتی افتخاری در دانشگاه آدلاید دارد.

این شرح حال در آپریل ( اردیبهشت ) ۲۰۰۴ توسط ج.م. کوتزی ارائه گردیده است.

---

<sup>19</sup> - Boyhood

<sup>20</sup> - Youth

<sup>21</sup> - The Lives of Animals

<sup>22</sup> - Elizabeth Costello

<sup>23</sup> - White Writing

<sup>24</sup> - Doubling the Point

<sup>25</sup> - David Attwell

<sup>26</sup> - Giving Offense

<sup>27</sup> - Stranger Shores

<sup>28</sup> - Dorothy Driver

<sup>29</sup> - Adelaide

## مختصری در مورد تاریخ آفریقای جنوبی :

### ۱ - از راه رسیدن اروپائی ها

اولین کشوری که آفریقای جنوبی را مستعمره‌ی خود ساخت هلند بود. نخستین گروه مهاجران اروپائی در سال ۱۶۵۲ توسط شرکت هلندی هند شرقی<sup>۱</sup> وارد " تیبیل پی " <sup>۲</sup> (کیپ تاون) شدند و در آنجا اقامت کردند. هدف از استقرار این گروه سرویس دهی به کشتی‌هائی بود که از آنجا عبور می‌کردند ولی از آنجا که مهاجران هلندی اکثراً کشاورز بودند و به کشت و کار مشغول شده بودند، کلنی‌اشان به سرعت رشد کرد. در نتیجه پس از مدتی از آفریقای شرقی<sup>۳</sup>، ماداگاسکار<sup>۴</sup> و هند شرقی<sup>۵</sup> برده وارد کردند تا با استفاده از بازوی کار و مهارت آنها کلنی خود را آسان‌تر گسترش دهند. به‌طوریکه اوایل سده‌ی ۱۷۰۰ توانسته بودند به خارج شبه جزیره‌ی، کیپ تاون نیز نفوذ کنند.

از دهه‌ی ۱۷۷۰ بین مهاجران هلندی و قبایل محلی که به زبان‌های بانتو<sup>۶</sup> صحبت می‌کردند و در حوالی ۷۰۰ کیلومتری شرق کیپ تاون زندگی می‌کردند، برخوردها و کشمکش‌های اجتناب‌ناپذیری آغاز شد. به این ترتیب یک قرن تمام بطور متناوب بین آنها جنگ جریان داشت. طی این جنگ‌ها مستعمره نشینان بر سرزمین‌های قبایل کوسا<sup>۷</sup> زبان استیلا یافتند. تقریباً در همان زمان در سرزمین‌های دور از دسترس مستعمره نشینان هلندی، قبایل محلی مشغول تأسیس یک حکومت بودند. چون نظام قبیله‌ای سابق شکست خورده بود، رژیم سلطنتی زولو<sup>۸</sup> به عنوان حکومت مرکزی با موفقیت روی کار آمد.

در دهه‌ی ۱۸۲۰ رهبر نامدار زولوها " شاکا " <sup>۹</sup> بر بخش عظیمی از آفریقای جنوبی حکومت می‌کرد. به تدریج بعضی از سرزمین‌هائی که شاکا فتح کرده بود از قوم زولو جدا شده و جذب گروه‌های دیگر شدند و بار دیگر منطقه دستخوش تجزیه‌ای بنیادین شد. حکومت‌های بزرگی همچون " لسوتو " <sup>۱۰</sup> به سرکردگی " موشوشو " <sup>۱۱</sup> و حکومت‌های

<sup>۱</sup> - Dutch East India Company

<sup>۲</sup> - Table Bay

<sup>۳</sup> - East Africa

<sup>۴</sup> - Madagascar

<sup>۵</sup> - the East Indies

<sup>۶</sup> - Bantu (زبانهای بانتو) بیش از دویست زبان آفریقائی متعلق به خانواده " Bantu " زبانهای نیجر- کنگو مانند سواحیلی و زولو.

<sup>۷</sup> - Xhosa سیاه پوستان کوسا در جنوب آفریقای جنوبی زندگی می‌کنند و زبان Xhosa - کوسا یکی از زبانهای زولو است.

<sup>۸</sup> - Zulu سیاهپوستان زولو در استان ناتال در آفریقای جنوبی زندگی می‌کنند و Zulu - زبان زولو از زبانهای بانتو است.

<sup>۹</sup> - Shaka

<sup>۱۰</sup> - Lesotho (کشور لسوتو) در جنوب آفریقا - پایتخت: ماسرو Maseru مساحت: ۳۰۴۶۲ کیلومتر مربع)

قبیله‌ای همچون "سوتو- تسوانا"<sup>۱۱</sup> تا حدودی به منظور دفاع از خود تشکیل یافتند. تجزیه‌ی موقتی که در دشت وسیع آفریقای جنوبی روی داده بود، به توسعه‌ی نفوذ نوادگان هلندی‌های اولیه کمک کرد و به این ترتیب از دهه‌ی ۱۸۳۰ کلنی آنها به طرف شمال گسترش یافت و حکومت "بوئر"<sup>۳۰</sup> و ورترکر<sup>۳۱</sup> " بنیان نهاده شد.

در سال ۱۸۰۶ بریتانیا شبه جزیره‌ی کیپ را به اشغال خود درآورد و آنجا را به بندری آزاد تبدیل کرد. به این ترتیب بریتانیا که در حال صنعتی شدن بود، می‌توانست از این شبه جزیره به عنوان مرکز تجارت بین‌المللی خود استفاده کند. در سال ۱۸۳۸ برده داری از میان رفت. در طی سده‌ی ۱۸۰۰ نفوذ اروپائیان به شرق آفریقای جنوبی گسترش یافت و ساکنان استان ناتال<sup>۳۲</sup> از بندر دوربان<sup>۳۳</sup> به طرف شمال و به سمت زمین‌های زولوها رانده شدند.

از اواسط سده‌ی ۱۸۰۰ ورترکرها یکپارچه شدند و سرزمین‌های خود را به سه قسمت تقسیم کردند: جمهوری تحت حکومت سفید پوستان، جمهوری آفریقای جنوبی (رنسوال<sup>۳۴</sup>) و حکومت مستقل "آرانژ"<sup>۳۵</sup>.

در این زمان وضع اقتصادی ناتال‌ها خوب شد، چون کشتزارهای شکر را به زمین‌های کم ارتفاع و نیمه حاره‌ی ساحلی گسترش داده بودند. ناتال‌ها برای این کار تعداد زیادی کارگر از شبه قاره‌ی هند وارد کرده و با آنها قرار داد کار بسته بودند.

## ۲ - دوران کشف معادن الماس و طلا

کشف معدن الماس در شمال شبه جزیره‌ی کیپ در دهه‌ی ۱۸۶۰ ده‌ها هزار نفر را به اطراف شهر جدید "کیمبرلی"<sup>۳۶</sup> جلب کرد. در سال ۱۸۷۱ بریتانیا معادن الماس را تصاحب کرد. در حقیقت کشف معادن الماس مقارن بود با اغتشاشات داخلی آفریقا و دوره‌ی جدیدی از جهان‌گشائی امپریالیسم؛ در نتیجه این بار قدرت و نفوذ بریتانیا بر آفریقای جنوبی از همیشه بیشتر شد.

<sup>11</sup> - Moshoeshoe

<sup>12</sup> - Sotho-Tswana

<sup>30</sup> - Boer ( جمهوری آفریقای جنوبی) سفید پوستانی که نیاکانشان در قرن هفدهم از هلند به آفریقای جنوبی کوچ کردند.

<sup>31</sup> - Voortrekker گروه هلندی زبانی که در دهه ۱۸۳۰ از شبه جزیره مهاجرت کردند.

<sup>32</sup> - Natal

<sup>33</sup> - Durban بندر دوربان در ایالت ناتال در جمهوری آفریقای جنوبی.

<sup>34</sup> - Transvaal استان ترنسوال در آفریقای جنوبی که مرکز آن پرتوریا و مساحت

آن ۲۸۳۹۱۷ کیلومتر مربع است

<sup>35</sup> - Orange ( نام خانواده سلطنتی هلند) وابسته به خانواده سلطنتی.

<sup>36</sup> - Kimberley

قبایل مستقل آفریقائی بطور سازمان یافته‌ای مهار شده و تحت استیلای بریتانیا درآمدند. برجسته ترین مثال این درگیری‌ها جنگ انگلیسی‌ها و زولوها در سال ۱۸۷۹ بود که در نتیجه‌ی آن پادشاه مشهور آنها "کتشوايو"<sup>۳۷</sup> در "ایساندلوانا"<sup>۳۸</sup> مجبور به اعلام شکست در مقابل قوای بریتانیا شد و حکومت زولوها تحت کنترل بریتانیا درآمد. کشف معادن طلا در ناحیه‌ی "ویت واترزند"<sup>۳۹</sup> در سال ۱۸۸۶ نقطه‌ی عطفی در تاریخ آفریقای جنوبی بود. مهاجران انگلیسی‌زبانی که در معادن جدید طلا (که به‌طور اعجاب انگیزی غنی بودند) کار می‌کردند، ادعا کردند معافیت گمرکی باید به آنها تعلق گیرد و این مسئله در سال ۱۸۹۹ بهانه‌ای به دست بریتانیا داد تا با هلندی‌هایی که حکومت‌های ترنسوال و اورانژ را در دست داشتند وارد جنگ بشود. در ابتدا بوئرها بر بریتانیا شکست سنگینی وارد کردند، اما سرانجام نیروی برتر امپراطوری بریتانیا بر گروه‌های چریکی غلبه کرد و در سال ۱۹۰۲ جنگ پایان یافت. سیاست بریتانیا آتش زدن اراضی این مناطق بود. آنها در مسیر جنگ مزارع را می‌سوزاندند و زن و بچه‌ی بوئرها و سیاه پوستان را زندانی می‌کردند. بدین ترتیب هزاران نفر در اردوگاه‌های کار اجباری جان سپردند.

### ۳ - اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی و جناح مخالف

در سال ۱۹۱۰ ساکنان چهار استان کیپ، ناتال، ترنسوال و استان مستقل اُرانژ<sup>۴۰</sup> اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی<sup>۴۱</sup> را بوجود آوردند. این اتحادیه از دیدگاه حقوق سیاسی و اختیارات اساساً اتحادیه‌ی سفید پوستان بود. پیامد اجتناب ناپذیر آن تشکیل جناح مخالف (سیاه پوستان) به نام "کنگره‌ی ملی آفریقا"<sup>۴۱</sup> بود که در سال ۱۹۱۲ برای اعتراض به کنار گذاشتن سیاهان از قدرت تأسیس شد.

سالها بعد، در سال ۱۹۲۱ با اوج گیری جو نظامیگری حزب کمونیست نیز بوجود آمد. در سال ۱۹۱۳ علیرقم مخالفت شدید آپوزسیون با دولت صددرصد نژادپرست، "قانون اراضی بومیان"<sup>۴۲</sup> به تصویب رسید. این بدان معنی بود که تتمه‌ی زمین‌های آبا و اجدادی سیاه پوستان هم به تصرف آفریقائی‌های سفید پوست در خواهد آمد. متعاقب تصویب این لایحه مشخص شد که آنچه زمین‌های آبا و اجدادی سیاهان نامیده می‌شد حدود ۱۳ درصد از کل زمین‌های آفریقای جنوبی را تشکیل می‌داد. قوانین تبعیض‌آمیز

<sup>37</sup> - Cetshwayo

<sup>38</sup> - Isandlwana

<sup>39</sup> - Witwatersrand

<sup>40</sup> - Union of South Africa

<sup>41</sup> - African National Congress (ANC)

<sup>42</sup> - the Natives Land Act

دیگری نیز به تصویب رسیدند، به ویژه در رابطه با اشتغال به کار و حق رأی، بدین سان شغل‌ها را پیشاپیش برای سفیدپوستان رزرو می‌کردند و سیاه پوستان از حقوق اجتماعی و رأی دادن محروم بودند.

در این حین، بالا رفتن درصد بیکاری که ناشی از رکود اقتصادی جهانی بود، محرکی برای تقویت و پیشرفت حزب ناسیونالیست‌های سفید آفریقائی شد.

#### ۴ - ظهور آپارتاید<sup>۴۳</sup>

پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸، حزب ناسیونالیست‌های سفید آفریقائی جنوبی<sup>۴۴</sup> بر سر قدرت آمد که بنیان‌گذار ایدئولوژی ننگین آپارتاید بود. اقدامات حکومت آپارتاید حتی از سیاست‌های جداسازی نژادی دولت سابق هم شدیدتر و سلطه‌جویانه‌تر بود.

درحالی‌که سفیدپوستان آفریقائی جنوبی قدرت خود را تحکیم می‌کردند، فعالیت‌های سیاسی جناح مخالف (سیاه پوستان) دستخوش دگرگونی بنیادی بود. در سال ۱۹۴۳ گروه سیاسی جوان‌تر و مصمم‌تری پا به عرصه‌ی سیاسی گذاردند و اتحادیه‌ی جوانان کنگره‌ی ملی آفریقا را به راه انداختند. اتحادیه‌ای که رهبران بزرگی همچون "نلسون ماندلا"<sup>۴۵</sup>، "اولیور تامبو"<sup>۴۶</sup> و "والتر سیسولو"<sup>۴۷</sup> را در خود پرورد.

#### ۵ - سرکوبگری

در سال ۱۹۶۱ دولت "ح. ف. ورووئرد"<sup>۴۸</sup> که نخست وزیر منتخب حزب ناسیونالیست‌های سفید آفریقائی جنوبی بود، پس از همه‌پرسی‌یی که فقط سفیدپوستان در آن شرکت داشتند، حکومت آفریقائی جنوبی را جمهوری اعلام کرد. در قوانین جدید موضوع تصفیه‌ی نژادی بوضوح به چشم می‌خورد؛ این قوانین ازدواج بین نژادهای مختلف را ممنوع اعلام کرده و تبصره‌هایی در مورد آمارگیری جمعیت داشت. بدین صورت که اسم هر فرد باید تحت عنوان یکی از گروه‌های نژادی به ثبت می‌رسید.

<sup>43</sup> - نظام آپارتاید که بر پایه‌ی جدا نگهداری نژادها و نابرابری آنها Apartheid - استوار بود

<sup>44</sup> - Pro-Afrikaner National Party (NP)

<sup>45</sup> - Nelson Mandela

<sup>46</sup> - Oliver Tambo

<sup>47</sup> - Walter Sisulu

<sup>48</sup> - H.F. Verwoerd

جداسازی مناطق مسکونی به اجرا درآمد و تمامی قبایل سیاه پوست بی‌خانمان شده و به صورت گروهی در مناطقی که برای رنگین پوستان در نظر گرفته شده بود، مجبور به سکونت شدند.

در زمانی که اکثر نقاط آفریقا در شرف اعلام استقلال بودند، دولت آفریقای جنوبی سیاست جداسازی منطقه‌ای را در پیش گرفت و جمعیت کشور را به اقلیت‌های قومی ساختگی تقسیم کرد و به آنها وعده داد که هر اقلیتی زمین‌های آبا و اجدادی خود را در اختیار خواهد داشت و مستقل خواهد بود. اما حقیقت این بود که جنگل‌ها و مناطق حفاظت شده‌ی روستائی هم در این زمان بر اثر آلوده سازی خاک و تجمع جمعیت کاملاً از بین رفته بودند.

نقل مکان اجباری از مناطق متعلق به سفیدپوستان، حدود ۳/۵ میلیون نفر را تحت تأثیر قرار داد و مناطق فقیرنشین وسیعی در روستاها بوجود آورد، در سرزمین آبا و اجدادیشان! قوانین جداسازی نژادی و کنترل هجوم جمعیت تمدید شد و با شدت بیشتری به مرحله‌ی اجرا درآمد.

معرفی سیاست‌های آپارتاید در سال ۱۹۴۹ مقارن بود با آغاز اقدامات فعال کنگره‌ی ملی آفریقا و از سر گرفتن فعالیت‌های نظامی دهه‌ی ۱۹۴۰ را تسریع نمود. اقدامات کنگره‌ی ملی آفریقا، رد کردن برتری و تسلط سفید پوستان و دعوت به جنبش برای اعتراض به آن، به شکل اعتصاب و تظاهرات بود.



## ۶ - سرپیچی

مبارزه به شکل سرپیچی از قانون در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ آغاز شد و جنبش‌های بزرگی تحت لوای مقاومت غیر خشونت‌آمیز در مقابل قانون جداسازی نژادی بوجود آورد.

در سال ۱۹۵۵ منشور آزادی در کنگره‌ی خلق در شهر "سوتو"<sup>۱</sup> تدوین شد. این منشور اصول مبارزه را به وضوح شرح می‌داد و جنبش مردمی را ملزم به بهسازی حقوق بشر و مبارزه با تبعیض نژادی می‌داشت.

در مارس ۱۹۶۰ زمانی که ۶۹ نفر از اعضای کنگره‌ی آفریقای متحد<sup>۲</sup> در تظاهراتی علیه قانون جداسازی نژادی در شهر "شارپ ویل"<sup>۳</sup> به قتل رسیدند، اوضاع عوض شد. توسط دولت وضعیت اضطراری اعلام شد و اعضای کنگره بدون محاکمه دستگیر و زندانی شدند. سازمان‌هایی که پایگاه عظیمی بین مردم داشتند از جمله؛ کنگره‌ی ملی آفریقا و کنگره‌ی آفریقای متحد غیر مجاز شناخته شدند.

## ۷ - مبارزه

در این زمان رهبران سازمان‌های سیاسی سیاهان یا تبعید شدند و یا روانه‌ی زندان‌ها شدند. در چنین شرایطی کنگره‌ی ملی آفریقا و کنگره‌ی یکپارچه سازی آفریقا سیاست مقاومت بدون خشونت را کنار گذاشتند و به مبارزات مسلحانه‌ای دست زدند که هزینه‌ی آن توسط کشورهای مستقل شمال آفریقا تأمین می‌شد.

رهبران عالی رتبه‌ای که هنوز در کشور بودند، از جمله اعضای کنگره‌ی ملی که جدیداً<sup>۴</sup> یک جناح نظامی به نام "نیزه‌ی ملت"<sup>۴</sup> را تشکیل داده بودند در سال ۱۹۶۳ دستگیر شدند. در پایان جلسه‌ی محاکمه؛ "نلسون ماندلا"<sup>۵</sup>، "والتر سوزولو"<sup>۶</sup>، "احمد کاترادا"<sup>۴۹</sup> و دیگران برای خرابکاری و کارشکنی مجرم شناخته شدند (به جای اتهام اولیه‌ی خیانت) و به حبس ابد محکوم شدند.

درحالی‌که در دهه‌ی ۱۹۶۰ اقدامات ظالمانه‌ی دولتمردان اکثر جنبش‌ها را مهار کرده بود، پیدایش مجدد فعالیت‌های سیاسی بصورت مقاومت در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ چشمگیر

<sup>1</sup> - Soweto

<sup>2</sup> - Pan-Africanist Congress (PAC)

<sup>3</sup> - Sharpeville

<sup>4</sup> - Umkhonto we Sizwe

<sup>49</sup> - Ahmed Kathrada

بود. سال ۱۹۷۶ نقطه‌ی آغازی بود برای قیام ضد آپارتاید. در ژوئن آن سال، شاگردان مدارس "سوتو" بر علیه نظام آموزشی آپارتاید شورش کردند و جوانان سراسر کشور به قیام آنها پیوستند.

نیروهای دمکراتیک (مردمی) با بیانات استوار و قانونی، دولت را که تا آن زمان همیشه با سرکوب‌های ستمگرانه به این نوع اعتراضات پاسخ می‌داد عقب راندند. وقایعی که در استان‌های هم‌جوار به خاطر مقاومت در برابر نقش اقلیت سفید پوست و حکومت استعماری آنها اتفاق افتاد، باعث شد تا آفریقای جنوبی شاهد آخرین تلاش‌های مذبوحانه سفیدپوستان سلطه طلب باشد.

### ۸ - آخرین روزهای آپارتاید

دولت که بر اثر مقیاس وسیع اعتراضات متزلزل شده بود، در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به یک سری اصلاحات دست زد. به رسمیت شناختن اتحادیه‌ی بازرگانی سیاهان جزو اولین این اصلاحات بود.

در سال ۱۹۸۳ در قانون اساسی تغییراتی صورت گرفت تا اقلیت سیاهپوست و هندی بتوانند پارلمان جداگانه‌ای تحت نظر پارلمان سفیدپوستان تأسیس کنند و فعالیت محدودی داشته باشند. اما این اصلاحات از طرف اپوزسیون مورد حمایت قرار نگرفت.

در سال ۱۹۸۶ قوانین جداسازی نژادی لغو شد. در این زمان جامعه‌ی بین الملل حمایت خود را از آرمان ضد آپارتاید بیشتر کرد. کشورها بطور جداگانه و از طریق سازمان ملل رژیم آپارتاید را تحریم سیاسی - اقتصادی کردند.

در فوریه‌ی ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور جدید "ف. و. دی کلرک"<sup>۵۰</sup> جنبش‌های آزادیبخش را قانونی اعلام کرد و دستور آزادی زندانیان سیاسی، حتی نلسون ماندلا را صادر کرد.

### ۹ - پیدایش دمکراسی<sup>۵۱</sup>

پس از طی مراحل پرپیچ و خم مذاکرات، سرانجام اولین انتخابات مردمی تحت نظر قانون اساسی موقت در آپریل ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی برگزار شد و کنگره‌ی ملی آفریقا با ۶۲٪ اکثریت آراء را به خود اختصاص داد. از آن پس جامعه‌ی جهانی با آغوش باز آفریقای جنوبی را پذیرفت.

تقسیم بندی کشوری تغییر یافت، بدین ترتیب که کل کشور به نه استان جدید تقسیم شد درحالیکه در رژیم آپارتاید چهار استان و ده منطقه‌ی بومی وجود داشت.

<sup>50</sup> - FW de Klerk

<sup>51</sup> - حکومت مردم بر مردم در محیطی آزاد -

طبق قانون اساسی موقت، حزب ناسیونالیست‌های سفید پوست و حزب آزادی "اینکاتا"<sup>۵۲</sup> در یک دولت متحد ملی تحت نظر نلسون ماندلا ائتلاف کردند. نلسون ماندلا اولین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی بود که از طریق رأی مردم به قدرت رسید. دولت بسرکردگی اعضای کنگره ملی آفریقا، برنامه‌ای را آغاز کرد تا بازسازی و توسعه‌ی کشور و نهادهای آن را ترویج نماید. دومین انتخابات مردمی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۹ انجام گرفت و این بار درصد آراء کنگره ملی بالاتر رفت و آنها تقریباً دو سوم کل آراء را به خود اختصاص دادند و آفریقای جنوبی بعد از نلسون ماندلا دوران جدیدی را تحت ریاست جمهوری "تابو بکی"<sup>۵۳</sup> آغاز کرد.

---

<sup>52</sup> – Inkatha Freedom Party

<sup>53</sup> – Thabo Mbeki

## نقدی بر سبک نگارش کوتزی

### در جستجوی مایکل ک. در آفریقای کوتزی

گاهی نویسندگان با قوهی تخیل خود تاریخ می‌سازند، تاریخی که الزاما" وجود خارجی نداشته است. کوتزی یکی از این نویسندگان است که تلاش می‌کند نوعی از تاریخ را ابداع کند که در آن از رنج مردم عادی در دوران آپارتاید عقده‌گشایی کند. کوتزی در مورد تلاش برای رفع بندگی و اسارت و رسیدن به آزادی می‌نویسد:

"من - همچون هر زندانی پای‌در بند دیگری - اشاره‌های آزادی را می‌شناسم و نماینده‌ای می‌سازم که خود سایه‌ای از مردم اسیر است، ملتی که زنجیرهایشان را پاره می‌کنند و بسوی نور و روشنایی می‌روند."

بی‌تردید قصد کوتزی سرگرم کردن خوانندگان خود با داستان‌های تخیلی از زندگی مردم آفریقای جنوبی نمی‌باشد، بالعکس او می‌خواهد به خوانندگانش افقی تازه ببخشد و در آن نشان دهد که چطور افراد برای رهائی از زنجیرهایشان تلاش می‌کنند. زنجیرهایی که استعمار و حکومت اقلیت اروپائی در آفریقای جنوبی به پای آنها بسته است.

کتاب "روزگار آقای مایکل ک." بیانگر چنین تلاشی است و در آن شخصیت اصلی کتاب سفری را آغاز می‌کند که سراسر مملو از آزار و بی‌توجهی اطرافیانش می‌باشد.

کوتزی از شگردهای سبک "پسامدرنیسم" برای نقل داستان خود استفاده می‌کند و داستان را از زبان یک راوی تعریف می‌کند.

به راحتی می‌توان پی برد که کوتزی با استفاده از این سبک و اصول آن می‌خواهد درک آزادی و نشانه‌های آن را بررسی کند.

اصول زیر از مبانی سبک پسامدرنیسم<sup>۱</sup> می‌باشند که کوتزی از آنها استفاده کرده است:

واسازی یا تخریب<sup>۲</sup> جامعه، مشارکت<sup>۳</sup>، سکوت<sup>۴</sup>، خستگی<sup>۵</sup>، بی‌نظمی یا هرچ و مرج<sup>۶</sup> و یک طرح داستانی دو پهلو بدون هدف مشخص<sup>۷</sup>.

<sup>۱</sup> - Postmodernism

<sup>۲</sup> - deconstruction نقد ادبی این عقیده: به خاطر ویژگیهای لسان انسانی هیچ متنی دارای معنی ثابت و منسجم نیست.

<sup>۳</sup> - participation

<sup>۴</sup> - silence

<sup>۵</sup> - exhaustion

<sup>۶</sup> - anarchy

<sup>۷</sup> - a plot with no clear purpose

این مبانی یک طرح داستانی مبهم ارائه داده و به خواننده آزادی عمل می‌دهند تا چشم‌اندازی را که پسامدرنیسم از "خویش" در برابر "جامعه" ارائه می‌دهد کشف کند. سرگذشت مایکل ک. در زمان جنگ‌های داخلی آفریقای جنوبی اتفاق می‌افتد. داستان از شهرکی به نام سی پوینت آغاز می‌شود که در آن مردی سیاه‌پوست و بد هیبت با مادرش زندگی می‌کند. مایکل باغبانی لب شکری است که در تمام زندگی‌اش مطرود جامعه بوده است. زمانی که مادرش شدیداً بیمار می‌شود، مایکل به خواسته‌ی او گردن می‌نهد و تصمیم می‌گیرد او را به زادگاهش ببرد. در طول سفر پس از عبور از موانع بسیار، حال مادرش بدتر شده و مجبور می‌شود او را به بیمارستان برساند. مایکل معتقد است رفتار کارکنان این بیمارستان غیردوستانه و سرد است. آنها به مایکل اجازه نمی‌دهند در دم مرگ با مادرش ملاقات نماید و پس از مرگ مادرش، خاکستر او را تحویل مایکل می‌دهند.

مایکل خاکستر و متعلقات شخصی او را تحویل می‌گیرد و به سفر خود ادامه می‌دهد. اکثر اوقات در دشت و صحرا پرتاب می‌زند و در روستاهای سر راهش وقت‌کشی می‌کند، تا آنکه به روستای پرنس آلبرت در نزدیکی زادگاه مادرش می‌رسد. از آنجا به مزرعه‌ی متروکه‌ای می‌رود که زمانی متعلق به ویزجی‌ها بوده است. وقتی می‌بیند کسی در آنجا زندگی نمی‌کند آسوده خاطر می‌شود و به آنجا احساس تعلق پیدا می‌کند. تا آنکه یک روز سربازی فراری، "نوه‌ی ویزجی‌ها" به ملک رعیتی خود باز می‌گردد و از مایکل می‌خواهد به او کمک کند تا پنهان شود و به شهر رفته برای او غذا تهیه کند.

مایکل سر راه پول‌ها را برای روز مبادا مخفی می‌کند و به کوهستان می‌گریزد. مدتی در آنجا زندگی می‌کند تا بالاخره دستگیر و به اردوگاه کار اجباری منتقل می‌شود، مکانی به نام جاکالز دریف.

پس از مدتی از اردوگاه فرار می‌کند و به خانه‌ی ویزجی‌ها باز می‌گردد. برای خود پناهگاهی زیرزمینی می‌سازد و تخم کدوتنبیل می‌کارد. تا آنکه پلیس او را پیدا کرده به گمان آنکه برای دشمن آذوقه و مهمات انبار می‌کرده است، به اردوگاه آوارگان در کنیل ورث می‌فرستد.

دومین فصل داستان در اردوگاه آوارگان یا همانطور که مأموران به آن اشاره می‌کنند، در اردوگاه بازپروری اتفاق می‌افتد و راوی داستان دکتر اردوگاه است. وی که می‌داند مایکل بی‌گناه است می‌خواهد به او کمک کند تا زنده بماند. علی‌رغم تلاش‌های دکتر، مایکل تن به خوردن نمی‌دهد. دکتر یک رابطه‌ی عاطفی با مایکل پیدا می‌کند، کاری که قبلاً در مورد هیچ بیمار و زندانی دیگری انجام نداده است. او تلاش می‌کند تا دریابد

مایکل از کجا آمده است و به داستان‌های ضد و نقیضی که مایکل می‌گوید با علاقه گوش می‌کند.

پس از مدتی خبر می‌رسد که اوضاع جنگ بدتر شده و اردوگاه‌های بازپروری به بازداشتگاه تبدیل خواهند شد. در این هنگام مایکل از اردوگاه فرار می‌کند. آخرین فصل داستان بر بازگشت مایکل ک. به سی‌پوینت متمرکز است. مایکل به مسافری می‌خورد که او را بین خود می‌پذیرند. آنها در حال فرار از دست پلیس هستند و سعی می‌کنند جیب مایکل را بزنند. مایکل با یکی از زنان گروه برخورد جنسی پیدا می‌کند.

پس از این تجربه، مایکل به اتاق قدیم مادرش در سی‌پوینت بر می‌گردد و به احتمال شریک شدن اتاق با شخصی که ظاهراً "آنجا می‌خواهد فکر می‌کند. در ذهن خود او را پیر مردی مجسم می‌سازد و فکر می‌کند که او را با خود به روستا خواهد برد. در سراسر داستان موضوع اصلی بحث کوتزی "صلح و آزادی" است. مایکل فقط می‌خواهد فرار کند و با قناعت به چیزهای ساده، با خشنودی زندگی کند. کوتزی برای بیان این موضوع از سبک پسامدرنیسم استفاده می‌کند. پسامدرنیسم در لیست اصطلاحات و تعاریف مربوط به نقد ادبی توسط دانشگاه ایندیانا<sup>1</sup> آمریکا چنین توصیف شده است:

پسامدرنیسم روشی در هنر ادبیات مدرن است که در آن نویسنده بر بعد نمایشی داستان تأکید ندارد و نمی‌خواهد قاعده‌عمومی سنتی را به خواننده معرفی کند. بلکه این خود اثر هنری است که بعنوان شاهکاری ساخته ذهن نویسنده، توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و بدون آنکه منکر نقش هنر در اظهارات اجتماعی شود، ادعا می‌کند که فقط یک اثر هنری است. اغلب خطوط ساختاری اثر هنری قابل رؤیت است و حتی مورد تایید قرار گرفته و در مورد آنها توضیح داده شده است.

این تعریف تأکید بر آن دارد که طرح‌های پسامدرنیسم در عین حال که ساختاری هستند، خیلی هنرمندانه و آرمانی هم بیان شده‌اند. همچنین به ما نشان می‌دهد اهمیت درهم ریختن اشکال سنتی به اندازه‌ی درهم ریختن شیوه‌های معمول نیست و توضیح می‌دهد که پسامدرنیسم به دوری از فرم‌های سنتی گرایش دارد.

کوتزی در داستانهای تخیلی خود از این روش استفاده کرده و از طریق هنر، یک بیانی‌هی اجتماعی صادر کرده است. سبکی که او استفاده می‌کند به نوعی، موانع ساختاری را فرو می‌ریزد و بدین طریق احساس جدیدی از آزادی به خواننده می‌دهد.

---

<sup>1</sup> – Indiana University

اصطلاح دیگری که به فهم مطلب کمک می‌کند " مدرنیسم"<sup>۲</sup> یا نوگرایی ادبی است. این سبک بطور تنگاتنگ با سبک مدرنیسم در ارتباط است. مدرنیسم روشی برای یافتن حقیقت درونی یک ماجراست و با خودآگاهی و روش انعکاسی مشخص می‌شود. برای بهتر فهمیدن مدرنیسم و ارتباط آن با کوتزی و آثار پسامدرنیسم او می‌توان مقایسه‌ای بین بعضی از مبانی این دو زمینه فکری انجام داد. مدرنیسم بر " هدف"<sup>۱</sup> تأکید دارد و پسامدرنیسم بر " راه رسیدن به هدف"<sup>۲</sup>، مدرنیسم بر " حفظ فاصله"<sup>۳</sup> تأکید دارد و پسامدرنیسم بر " مشارکت"<sup>۴</sup>، " قانون‌مندی"<sup>۵</sup> در مقابل " هرج و مرج و آشوب"<sup>۶</sup>، " سازندگی"<sup>۷</sup> و " محاسبه"<sup>۸</sup> در مقابل " تخریب"<sup>۹</sup>، " توانائی"<sup>۱۰</sup> و " شعار دهی"<sup>۱۱</sup> در مقابل " خستگی"<sup>۱۲</sup> و " سکوت"<sup>۱۳</sup>.

تمامی این اصول و مبانی در مطالعه‌ی مدرنیسم و پسامدرنیسم اهمیت دارند. اصول دیگری نیز در این لیست وجود دارند، اما چون در اینجا قصد ما بررسی آثار کوتزی است، امکان تشریح تمام موضوعات " فرا استعماری"<sup>۱۴</sup> وجود ندارد. اصول پسامدرنیسم که در بالا به آنها اشاره شد، در کتاب روزگار آقای مایکل ک. به چشم می‌خورد و با آگاهی بر آنها سایر آثار کوتزی را نیز می‌توان بهتر درک کرد. یکی از خصوصیات ویژه‌ی پسامدرنیسم " روش رسیدن به هدف یا اجرا"<sup>۱۵</sup> در مقابل خود " هدف" است.

در اغلب آثار پسامدرنیست هدف مشخصی وجود ندارد و خالق اثر ترجیح می‌دهد بیشتر به شاخ و برگ دادن به موضوع مورد بحث بپردازد. در این روش برعکس تئوری مدرنیست که به هدف مشخصی می‌رسد، نویسنده هدف معینی را دنبال نمی‌کند و به این طریق پر کردن فضاهای خالی داستان و نتیجه‌گیری اینکه هدف داستان چه بوده است را به عهده‌ی خوانندگان می‌گذارد.

2 - Modernism

1 - purpose

2 - play

3 - distance

4 - participation

5 - hierarchy

6 - anarchy

7 - creation

8 - totalization

9 - deconstruction

10 - matery

11 - logos

12 - exhaustion

13 - silence

14 - postcolonial

15 - play

ویژگی دیگر متون پسامدرنیست، استفاده از اصل " مشارکت " در مقابل " حفظ فاصله " است. راوی چنین داستان‌هایی نقش بزرگی در جامعه‌ی پیرامون بازی می‌کند. او مستقیم یا غیر مستقیم برای فعال برخورد کردن در جامعه بیانیه صادر می‌کند. در تئوری مدرنیست بیشتر بر حفظ فاصله تأکید می‌شود و نسبت به تئوری پسامدرنیست مشارکت اجتماعی کمتری در اینگونه آثار دیده می‌شود.

یکی دیگر از موضوعات رایج در اندیشه‌ی پسامدرنیست، " بی‌نظمی یا هرج و مرج " در مقابل " قانون‌مندی " تئوری مدرنیست می‌باشد. طرح یک نظام بی‌قانون و سخت‌گیر نشانگر سیستم خراب دولتی است که به شورش و هرج و مرج ختم می‌شود، ولی در تئوری مدرنیست بیشتر بر ساختارهای منظم و قانونمند تأکید می‌شود و سعی بر آن است تا چنین نظمی حفظ شود.

یک سیستم بی‌قانون و سخت‌گیر حيله‌ی دولت بی‌مه‌ری است که مردمش را در بند می‌کشد و آن مردم کسانی هستند که برای بدست آوردن قدرت جامعه با حکومت در تعارضند.

اگر همین تعریف از بی‌نظمی را در نظر داشته باشیم، در خواهیم یافت که چرا " تخریب " در اندیشه‌ی پسامدرنیست اهمیت دارد. در حالیکه در تئوری مدرنیست بر سازندگی و محاسبه تأکید می‌شود، " تخریب " بر زوال جامعه تأکید دارد.

به جای آنکه سیستم کنونی رشد کند و قوی‌تر و متمایزتر شود، از نظر ساختاری کم ارزش‌تر می‌شود و از نظر فیزیکی، احساسی یا اجتماعی به سمت هرج و مرج سوق می‌یابد. این ویرانی ممکن است خیلی نامحسوس باشد و به کندی صورت گیرد.

" شَنون وِیس " و " کارلا وِسلِی " این مسئله را چنین توصیف می‌کنند:

تخریب یا واسازی تلاش می‌کند نکات ناگفته یا در نطفه خفه شده را در متن پیدا کرده و دریابد عدم تجانس آنها در چیست. .. تخریب، تضادها را حل نمی‌کند بلکه نظم را که در آنها وجود دارد آشکار می‌کند تا اطلاعات کسب کند.

وقتی بنظر می‌رسد که جامعه دارد سخت‌گیرتر و انعطاف ناپذیرتر می‌شود، می‌توان بطور اجمالی به تخریب اشاره کرد و گفت که این جامعه رو به ویرانی است.

در روش پسامدرنیسم تخریب الزاماً چیز بدی نیست، گاهی حتی ویرانی جامعه را به هدف نهائی خود نزدیکتر می‌کند.

---

<sup>1</sup> – Shannon Weiss

<sup>2</sup> – Karla Wesley



اصول " خستگی " و " سکوت " هم در پسامدرنیسم مسائل مهمی بشمار می‌روند. موضوع بارزی که در افکار پسامدرنیسم مشهود است، اینست که در این گونه آثار هنری که مبانی خستگی و سکوت را در خود دارند، شیء یا شخصیت اصلی به نوعی در اعمال و گفتار خود آرام و ساکت است. شخصیت اصلی معمولاً ناظر یا متفکر است، کسی که می‌خواهد افکارش را به زبان بیاورد، ولی در نهایت چنین نمی‌کند.

روش دیگر پیدا کردن اصول خستگی و سکوت در آثار ادبی، مشاهده اشیائی است که به آنها شخصیت انسانی داده شده است. این اشیاء و شخصیت‌ها ممکن است موجوداتی تکوین نیافته و ناگویا باشند، ولی معمولاً در طول داستان بیشترین حرف را برای گفتن دارند. آنها در نوع خود صدای پرطنین داستان هستند.

این اصول مختلف تئوری پسامدرنیست، ویژگی‌های بارز آثار کوتزی هستند. او در سراسر داستانهای خود از آنها استفاده می‌کند تا به موضوع مهمتر آزادی آفریقای جنوبی برسد.

در داستان روزگار آقای مایکل ک. این موضوعات را با ظرافت ولی به وضوح می‌رساند.

او در کتاب " در انتظار وحشی‌ها " ی خود نیز از آنها استفاده می‌کند، تا بر اهمیت عصیان آرام یا آزادی که روزی از راه خواهد رسید تأکید کند.

به عبارتی تاریخ، غیر تاریخی می‌شود و کوتزی توسط طرح داستان و اصولی که در آن به تصویر کشیده است به خواننده حس جهان شمولی می‌دهد.

اولین موضوعی که در طرح داستان وجود دارد و مستقیماً با این ایده در ارتباط است، راه رسیدن به هدف است. کوتزی در نگارش کتاب مایکل ک. هدف مشخصی ندارد و فقط می‌خواهد بیانیه‌ای صادر کند و به مردم بگوید که زندگی توانفرسای مردم آفریقای جنوبی در شرایطی خاص چگونه بوده است.

کوتزی به جای آنکه در داستان، یک هدف اخلاقی مشخص را دنبال کند، شخصیت داستان خود را به سفر می‌فرستد، سفری که نه تنها حرکت فیزیکی و بازگشت به زادگاه را نشان می‌دهد، بلکه در آن شخصیت داستان در میان سدها و موانع زندگی به دنبال صلح و آرامش می‌گردد. در طی داستان بارها می‌بینیم که مایکل ک. بی‌هدف در اطراف روستاها و دشت و صحرا پرسه می‌زند و وقت‌کشی می‌کند. او به دنبال هیچ چیز و همه چیز می‌گردد.

برای مثال پس از مرگ مادرش، در شهری که بیمارستان در آن قرار داشته می‌ماند.

راوی، عمل او را چنین توصیف می‌کند :

"گرچه دیگر آنجا کاری نداشت، دل کندن برایش سخت بود. روزها، گاری خود را در خیابان‌های اطراف هُل می‌داد و شب‌ها در پس کوچه‌ها پشت پرچین‌ها یا در کانال‌های زیرزمینی می‌خوابید."

مایکل به جای آنکه به هدف اولیه خود بچسبد و به سفر ادامه دهد، نزدیک بیمارستان می‌ماند و در طی این زمان کار خاصی صورت نمی‌دهد. او اغلب این کار را تکرار می‌کند و در اکثر اماکنی که بر سر راهش قرار دارند چند روزی توقف می‌کند. کوتزی در این داستان ایده‌ی احسان و صدقه را نیز به تصویر می‌کشد. مایکل ک. اغلب صدقه بگیر است و یک مورد خاص که در اردوگاه جاکالز دریف اتفاق می‌افتد بر این مورد تأکید دارد.

او در حال گفتگو با یکی از مردان اردوگاه به نام رابرت است و رابرت به او می‌گوید که باید به آنچه در اطرافش می‌گذرد توجه کند :

" تو تمام عمرت را در خواب بوده‌ای، وقت آن است که بیدار شوی و دقیق به دوروبرت نگاه کنی. فکر می‌کنی چرا به تو و بچه‌ها غذای مجانی می‌دهند؟ برای اینکه فکر می‌کنند شما بی‌آزار هستید، هنوز چشمان‌تان باز نشده است و حقیقت اطراف خود را نمی‌بینید."

این قسمت از کتاب اشاره به ضعف عقلانی مایکل دارد و تا حدودی به همین دلیل است که برای بازگشت به زادگاه مادرش هدف مشخص و ثبات رأی ندارد.

کند ذهنی مایکل به خوبی با طرح بی‌هدفی که در تئوری پسامدرنیست وجود دارد همخوانی دارد. وقتی هم که کوتزی توصیف می‌کند که مایکل اغلب وقت خود را در پناهگاهش در ملک ویزجی‌ها می‌گذراند، با این طرح بازی می‌کند. تکراری بودن کارهای مایکل هیچ هدف یا جهت خاصی ندارد، کوتزی عمداً کارهای او را مبهم باقی می‌گذارد تا خواننده حدس بزند که چرا مایکل چنین رفتار می‌کرده است.

این شیوه‌ی مبهم و نامشخص را می‌توان در انتهای داستان نیز دید؛ برداشت اینکه نتیجه‌ی اخلاقی داستان چه بوده، به عهده‌ی خواننده گذاشته شده است. بعداً در این زمینه به تفصیل بحث خواهیم کرد.

کوتزی نه تنها از "روش رسیدن به هدف یا اجراً برای بیان تئوری فرا استعماری استفاده می‌کند، بلکه از مسئله‌ی مشارکت در مقابل حفظ فاصله نیز در آثار ادبی خود بهره می‌گیرد.

مشارکت به عهده‌ی شخصیت‌های اصلی داستان است که نقشی فعال در جامعه و محیط خود بازی می‌کنند. گرچه این خصیصه در سایر سبک‌های داستانی هم معمول

است، ولی اختلاف در این است که در نوشته‌های پسامدرنیست شخصیت‌ها تقریباً با محیط اطراف خود یکی می‌شوند.

برای مثال مایکل ک. از خود به عنوان مادر میوه‌هایی که می‌پرورد نام می‌برد، به شدت از آنها مراقبت می‌کند و محصولاتش تقریباً جزئی از وجود او می‌شوند. زمانی که برای اولین بار تصمیم می‌گیرد مزرعه‌ی ویزجی‌ها را ترک کند، از وسط دشت به جالیز کدو تنبل‌هایش نگاه می‌کند و با خود می‌گوید:

" حالا که بچه‌هایم بیشتر از همیشه به من نیاز دارند آنها را ترک می‌کنم. "

" بنیتا پری<sup>۱</sup> از این نوع رابطه‌ای که مایکل به آن رسیده است به عنوان " سعادت جاودانی وصف ناپذیر<sup>۲</sup> نام می‌برد، و در مورد زمانی که مایکل یکی از کدو تنبل‌ها را می‌خورد؛ می‌گوید: " از روش تربیتی پدرانه تقلید می‌کند. "

چنین نزدیکی به طبیعت، باعث می‌شود مایکل با زمین و محیط اطراف خود در مشارکت باشد. در حالی که اگر سبک کتاب مدرنیست بود، مایکل احتمالاً چنین احساس نزدیکی با زمین نداشت و تا حدی به گیاهانی که کاشته بود رسیدگی نمی‌کرد، گیاهانی که انگار بچه‌های خودش هستند.

مایکل به طریقی دیگر نیز با اطراف خود مشارکت دارد. از خاک به عنوان حامی استفاده کرده، پناهگاه خود را در دل زمین می‌سازد. او به کرات از این مکان برای پنهان شدن از چشم ملاقات‌کنندگان ناخواسته استفاده می‌کند.

این مورد و استفاده‌های دیگری که از مواد طبیعی می‌کند، او را به خاک نزدیک‌تر می‌کند. او چیزهای مادی را نمی‌خواهد و زمانی که با متعلقات مادرش بیمارستان را ترک می‌کند، به جای آنکه وسایل مادرش را بفروشد و پول آن را صرف هزینه‌ی سفرش کند آنها را کنار جاده می‌گذارد.

این نحوه‌ی عمل او را به خاک نزدیک‌تر می‌کند و بخش مهمی از هویت و شخصیت او می‌شود.

مایکل نه تنها در طبیعت بلکه در مسائل سیاسی نیز مشارکت دارد. چندین بار توسط مأموران مورد بازجوئی قرار می‌گیرد و به دو اردوگاه مختلف فرستاده می‌شود و به خاطر تدارکات‌دهی به جبهه‌ی مخالف، زندانی سیاسی شناخته می‌شود.

گرچه مایکل کاری نکرده تا مستحق چنین برخوردی باشد، با این وجود تحت بازداشت باقی می‌ماند و دوباره بازجوئی می‌شود.

---

<sup>1</sup> – Benita Parry

<sup>2</sup> – an ineffable state of bliss

تنها آرزوی مایکل آزادی از آزار و اسارتی که همواره بر او تحمیل می‌گردد و بازگشت به طبیعت است. چرا که فقط در آنجا احساس امنیت و آرامش و آزادی می‌کند. این حالت مشارکت فرد در محیط اطرافش را به خوبی نشان می‌دهد و در طی داستان این قسمت از جامعه به خوبی با سبک پسامدرنیسم و رسیدن به هدف آزادی همخوانی دارد.

در کتاب مایکل ک. آزادی در عین حال که با ایده‌ی مشارکت درهم آمیخته است، باعث هرج و مرج و رهائی از دست دولت سختگیری که مجری قانون است نیز می‌شود. هرج و مرج نقشی برجسته دارد، چرا که آرزوی جامعه در براندازی ساختاری است که قوانین سخت وضع کرده مردم را محدود می‌کند.

دولتی که اجازه‌ی کوچکترین تغییری را نمی‌دهد، فقط بطور مبهم در سراسر داستان حس می‌شود. گرچه مأموران نمایندگان دولت هستند و دولت در میان عده‌ی خاصی از مردم آفریقای جنوبی نفوذ دارد، با این حال نیروئی که پشت آن قرار دارد، خیلی مبهم و دور از دسترس بنظر می‌رسد، انگار که سران آن شانس در این مانور استراتژیک، نقشی به عهده گرفته‌اند.

سؤال اساسی این است که مقامات را چه کسی کنترل می‌کند؟ خود مقامات هم معلوم نیست کی هستند یا چرا به این طریق عمل می‌کنند. این به طبیعت درهم و برهم اغتشاش در جامعه کمک می‌کند. مردمی که برای مدت‌های مدید سکوت اختیار کرده بودند به پا می‌خیزند و جنگی داخلی به راه می‌افتد. هدف از این جنگ این است که به جای دولت رسمی، مردم سرزمین کنترل اوضاع را در اختیار بگیرند.

این موضوع در کتاب "به انتظار وحشی‌ها" کوتزی هم تم اصلی ماجراست. در این کتاب قاضی دادگاه بخش که هرگز به نام او اشاره نمی‌شود، با نژاد خود و نژاد حاکم بر سرزمین تضاد هویتی دارد. او تشخیص می‌دهد که رژیم ستمگر تمام چیزهایی را که به مردم حوزه‌ی تحت اختیار او تعلق داشته از آنها گرفته است، در این زمان است که نیاز به قیام علیه حکومت و کمک به نهضت مردمی را حس می‌کند. با این کار او هم به جمع قربانیانی می‌پیوندد که برای رهائی از بند ظلم و بی‌عدالتی می‌جنگند. وقتی او را به خاطر دفاع از کسانی که زمانی آنها را "وحشی‌ها" می‌نامیده شکنجه می‌کنند، با تعجب از خود می‌پرسد:

" گذشته از همه‌ی اینها مگر من کی‌ام؟ مگر غیر اینست که می‌خواهم در مقابل اسرای دشمن ادای جوانمردهای قدیمی را در بیاورم؟ مگر غیر از اینست که من فقط با این شیوه‌ی جدید فساد مخالفم که بعد از به زانو درآوردن، مردم آنها را می‌کشد تا در چشم خودشان رسوا و سردرگم جلوه کنند؟ آیا من جرأت این را دارم که با توده‌ی مردم

روبرو شوم؟ مردم وحشی که خواهان عدالت برای زندانیان مضحک و پادروهای خود هستند؟ عدالت؛ وقتی این لغت بر زبان جاری شود کار به کجا خواهد کشید؟ آسان تر است که فریاد زد نه!"

در مورد بالا، قاضی بخش با خود در ستیز است و نمی داند که به ظالم کمک کند یا به مظلوم. اما احتمالاً برای مظلومها خواهد جنگید، برای مردم سرزمین که شورش کرده اند تا به هدف آزادی دست یابند و بتوانند روزی از بند تمامی زنجیرها رها شوند.

در آثار کوتزی بر اصل تخریب که از هرج و مرج ناشی می شود نیز تأکید می گردد. تخریب در مقابل سازندگی محور اصلی کتاب مایکل ک. می باشد. این داستان در طی جنگ های داخلی و آشوب موجود بین مردم سرزمین اتفاق می افتد. مردم در جستجوی آزادی هستند و برای همین ساختاری را که آنها را در بند نگه می دارد در هم می شکنند. این ساختار که قبلاً سختگیر و انعطاف ناپذیر بوده، نفوذ خود را بر ساکنان آن سرزمین از دست می دهد و از هم فرو می پاشد. بنابراین پدیده ای که قبلاً وجود داشت تخریب می شود. در آثار کوتزی نه تنها مردم پشت نیروئی هستند که ساختار ظالمانه را درهم می شکنند، بلکه ستمگران نیز به انهدام خود کمک می کنند. اگر بخواهیم از دیدگاه طبیعی به این مسئله بنگریم، زمینی که استعمارگران با ورود خود تصرف کرده اند، از قبل وجود داشته و برای اهالی آن سرزمین خلق شده بوده است یا به عبارت دیگر اهالی که قبلاً روی این خاک زندگی می کردند مردمی هستند که این سرزمین برای پناه دادن به آنها ساخته شده است. در حقیقت وقتی هیئت های استعماری از راه رسیدند و زمین ها را تصاحب کردند، روند تخریب آغاز شد.

"ساختاری" که استعمارگران بنیان می نهند، در حقیقت همان چیزی است که باعث تخریبشان می شود و در پایان زمین ها به صاحبان بر حقی که این سرزمین برای آنها ساخته شده می رسند. بنابراین سازندگی جدید تبدیل به تخریب می شود و این با سبک نگارش کوتزی جور در می آید، چون او در مورد ظلمی که سال ها برسر مردم جامعه آمده می نویسد. هر دو ایده ای که در تخریب وجود دارد به خوبی با آزادی و مردمی که برای بازپس گیری زمین هائی که در اصل مال آنها بوده می جنگند جور در می آید.

عنصر اصلی دیگری که در تفکر پسامدرنیست وجود دارد و در آثار کوتزی هم دیده می شود، اصل "خستگی و سکوت" است. این مفاهیم نقش بزرگی در شخصیت مایکل بازی می کنند. گرچه او در موقعیت های مختلف خیلی حرف ها برای گفتن دارد، ولی اغلب جلوی ابراز افکارش را می گیرد. او معمولاً لغت کم می آورد و فکر می کند چون کند ذهن است اگر دهان باز کند نمی تواند کلمات را به هم ربط بدهد.

یکی از این مواقع زمانی است که داستانش را برای ساکنان جاکالزدریف که دور آتش نشسته‌اند، تعریف می‌کند. او در مورد بردن مادرش به پرنس آلبرت، کار کردنش روی ریل قطار و تمام کارهایی که کرده صحبت می‌کند، ولی احساس می‌کند نمی‌تواند داستانش را تمام کند و سکوت اختیار می‌کند. بعد با خود می‌گوید:

" حالا باید در مورد خاکستر مادرم برایشان صحبت کنم تا داستانم تکمیل بشود" ولی دریافت که نمی‌تواند یا شاید هنوز آمادگی آنرا ندارد.

این موارد در سراسر داستان اتفاق می‌افتد. گاهی سکوت او عمدی است و گاهی فقط به این دلیل سکوت می‌کند که نمی‌تواند احساساتش را در قالب کلمات بیان کند.

برای مثال دوران اقامت او در کنیل وورث با سکوت و گرسنگی کشیدن توصیف می‌شود. چون زمانی که در مزرعه‌ی ویزجی‌ها بوده، گناهی مرتکب نشده است، حرف زیادی برای گفتن ندارد. داستان حوادثی را که بر او گذشته است، برای دکتر اردوگاه بازپروری تعریف می‌کند. ولی حتی آن موقع نیز فقط برای خوشایند آنها حرف می‌زند و روایت کامل سفرش و کارهایی را که در خانه‌ی ویزجی‌ها می‌کرده را تعریف نمی‌کند.

دکتر اردوگاه خیلی دلش می‌خواهد به او کمک کند، ولی مایکل قادر نیست به نحو قانع کننده‌ای بی‌گناهی‌اش را ثابت کند.

مایکل نه تنها از نظر گفتاری ساکت است بلکه از نظر فیزیکی و احساسی نیز خسته است. جسمش ضعیف شده و قادر به انجام هیچ کاری نیست. او به هیچ‌وجه نمی‌خواهد به خواسته‌ی مأموران (دانستن سرگذشتش) گردن بنهد و برای همین سکوت پیشه می‌کند. این سکوت به نوعی ناشی از شرایط جسمانی اوست که از آن می‌توان به عنوان خستگی و ضعف نام برد.

راه حل نهائی مایکل برای زنده ماندن و اظهار وجود، فرار از اردوگاه بازپروری است. بنیتا پری موضوع سکوت در آثار کوتزی را دلیل بر قدرت اجتماعی و میراث قومی می‌داند و می‌گوید: " کوتزی همزمان، هم خوانندگان خود را با آگاهی درونی غیر لسانی آشنا می‌کند و هم از آنها دعوت می‌کند تا شاهد به بار نشستن نهال خاموشی باشند، آن هم در زمانی که بحث منطقی بین حالت نمادین و تخیلی با شکست روبرو می‌شود.

پری همچنین اشاره می‌کند؛ همانگونه که در آثار کوتزی دیده می‌شود سکوت الزاماً چیز بدی نیست. برای مثال در نگارش کتاب مایکل ک. توانائی کوتزی در فصاحت بیان، درون‌بینی را بیشتر به سوی آرمان‌گرایی افراطی سوق می‌دهد.

شخصیت‌های خاموش کوتزی در عین حال که قربانی‌اند فاتح نیز هستند. آنها از امتیازات استثنائی و انرژی‌های ماوراء الطبیعی برخوردارند.

در کتاب به انتظار وحشی‌ها، اصل سکوت یکی از موضوعات قابل ملاحظه است. قاضی دادگاه بخش قادر نیست با دختری که به او کشش جسمی و احساسی پیدا کرده ارتباط برقرار کند، بنابراین از طریق ترسیم اندام او و تماس فیزیکی سعی می‌کند به دنیای او راه یابد.

پری این حالت را چنین توصیف می‌کند که "قاضی نمی‌تواند ایما و اشاره‌های دختر وحشی را درک کند و بدون در نظر گرفتن ریزه‌کاری‌ها و ظرافت عمل، فقط می‌تواند از محاوره به عنوان پلی موقتی<sup>۱</sup> برای ارتباط برقرار کردن استفاده کند، جسم دختر وحشی یک نسخه‌ی خطی قدیمی است که او باید رمز آنرا پیدا کند. .."

در سراسر داستان، دختر وحشی (همچون مایکل) یک کلمه حرف نمی‌زند تا اینکه در آخر داستان با مردم قبیله‌اش صحبت می‌کند. این مبحث خستگی و سکوت به داستان‌های تخیلی کوتزی ویژگی خاص اقتدار می‌بخشد.

سکوت اغلب نشانگر توانائی و تسلط است، بخصوص در مورد دختر وحشی و قاضی. او بر قاضی تسلطی هیپنوتیزم‌وار دارد و کاری می‌کند تا او بیشتر و بیشتر خواهانش شود. در مورد مایکل ک.، مایکل بر دکتر اردوگاه بازپروری تسلط دارد. دکتر فکر و ذکرش کمک به مایکل است و به او کششی فکری پیدا کرده است.

دو مورد فوق در یک چیز با هم مشترکند و آن اینست که هر دو نشان می‌دهند که مطرود جامعه بر کسی که نسبت به او مقام آمرانه دارد تسلط پیدا کرده است.

این احساس کشش به سمت سکوت منجر به اشتیاقی خاص برای آزادی می‌شود. این دو شخصیت طالب غلبه نمودن بر رسوم اجتماعی هستند و اهداف عالی در سر می‌پرورند. سکوت آنها در حقیقت فریاد آزادی است.

این موضوعات مختلف پسامدرنیست به درک مسئله‌ی آزادی و آزادسازی موجود در داستان کمک می‌کنند.

آیا مایکل ک. بالاخره زنجیر خود را پاره کرده و به آزادی می‌رسد؟

گرچه پایان داستان مبهم است و انسان حیران می‌ماند که پس از آن چه خواهد شد، ولی با این وجود کمابیش به نتیجه‌ای می‌رسد.

مایکل ک. از اردوگاه فرار می‌کند - او با برگشت به خانه‌ی خود از سلطه‌ی ظالم اتاق می‌گریزد و به آزادی می‌رسد - گروه مسافران از او دعوت می‌کنند تا با آنها همراه شود، ولی او به اطاق سابق مادرش باز می‌گردد و رؤیای بازگشت به مزرعه و پناهگاهی که در آن ساخته بود را در سر می‌پروراند.

---

<sup>1</sup> - makeshift language

وقتی به روستا فکر می‌کند متوجه می‌شود برای این زندگی در آنجا را دوست دارد که در آنجا وقت برای انجام هر کاری هست و بعد با خود می‌گوید:

" آیا نکته‌ی اخلاقی و منظور کل داستان همین است؟ این که برای انجام هر کاری وقت کافی هست؟ آیا نکات اخلاقی همیشه به همین صورت غیرمترقبه و ناخواسته در خلای که وقایع سیر طبیعی خود را طی می‌کنند دستگیر آدم می‌شوند؟ وقتی که انتظار آنرا هم نداریم؟ "

اگر قرار بود این داستان هدف مشخصی داشته باشد، می‌توانست همین باشد. مایکل در رؤیای بازگشت به روستاست، زیرا در آنجا طعم آزادی و قناعت و خرسندی را چشیده است و برای همین می‌خواهد به آنجا برگردد. او از آنجا که به مادیات و چیزهای پیچیده علاقه‌ای ندارد، از آرامش و تنهایی روستا لذت می‌برد؛ گرچه آخر کار فقط به رؤیای آن قانع است.

طرح داستان‌های کوتزی از نظر زمان و مکان جهانی است. داستان‌های او در هیچ لحظه‌ی تاریخی خاص یا در مکان بخصوصی اتفاق نمی‌افتد.

" ساموئل دورانت "<sup>1</sup> این ویژگی آثار کوتزی را چنین توصیف می‌کند :

آثار کوتزی به جای شرح آشکار رژیم آپارتاید، روش درک تاریخ آپارتاید را به ما ارائه می‌دهند، نوشته‌ها و مشاهداتی که به ما می‌آموزند نقش واقعی داستان در بازسازی تاریخ بر اساس وقایع نیست. نقش واقعی داستان نویسی این نیست که از تاریخ برای بهبود روانی خود سود بجوئیم، بلکه اینست که به تسکین ناپذیری خود در برابر تاریخ، مسرر بمانیم. "

این تاریخ‌مندی جهانی در مورد جوامع دیگر نیز صدق پیدا می‌کند. تم داستان‌های کوتزی این است که همیشه راه‌امیدی برای آزادی هست و انسان از طریق رسوخ به قلب طبیعت و خلقت به چنین آزادی دست می‌یابد. رسیدن به این آزادی همواره نیازمند ستیز است و انسان هرچقدر هم که آزاد باشد، باز هم چیزی هست که او را پای‌بند کند. حالا آن چیز ممکن است عامل فشار، افسردگی یا ظلم باشد.

کوتزی ممکن است راه حلی برای مشکل نهائی ارائه نداده باشد، اما بقول " نیکولاس ویسر "؛ او به فعالیت حی و حاضر در دل مشکلات می‌پردازد نه به سیر و تحولات بعدی آنها. در بینش کوتزی مسئله‌ی اصلی " هدف " نیست بلکه چگونه به هدف رسیدن، مهمترین بخش دستیابی به آزادی است.

رؤیای کوتزی رسیدن به آزادی است برای همین به سبک پسامدرنیست می‌نویسد تا از طریق کشف اجزاء مختلف افکار پسامدرنیست، به احساسی از آزادی دست یابد.

<sup>1</sup> - Samuel Durrant



در کتاب روزگار آقای مایکل ک. او، این خصیصه در طرح داستان دیده می‌شود. مخصوصاً وقتی مایکل زمان زیادی را به پرسه زدن در جاهای خاص می‌گذراند بدون آنکه کار خاصی انجام بدهد.

مشارکت با جامعه و خاک، هرج و مرج و آشوب در مقابل قانونمندی و تخریب نیز در این اثر مشاهده می‌شوند. یکی دیگر از مهمترین جنبه‌های تفکر پسامدرنیست موضوع خستگی و سکوت است که نقش اصلی را در این اثر و کتاب در انتظار وحشی‌های کوتزی بازی می‌کند.

سبک کوتزی برای نویسندگان آفریقایی جنوبی نمایانگر و با معنی است، چرا که بر اهمیت رسیدن به آزادی تکیه دارد. کوتزی گرچه به هدف نهائی نمی‌رسد، ولی از طریق سفری که به آن هدف منجر خواهد شد، آزادی را درمی‌یابد. کوتزی با این نشانه‌های آزادی، به مردم امید می‌دهد تا بتوانند زنجیرهایشان را پاره کنند و خود را از اسارت ظلم و حبس و محدودیت آزاد سازند چرا که به او نیز چنین امیدی داده شده است.